Journal of Comparative Civil Procedure
Vol. 2, Special Issue 2026

Specialised & Scientific Bi-Quarterly
https://www.compcp.ir/

آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

Sports Disputes Under the Scrutiny of the General Competence of Judicial Authorities to Adjudicate Claims

Amir Saed Vakil: Assistant Professor of Public Law, Faculty of Law & Political Sciences, University of Tehran. **email:** vakil. a@ut.ac.ir

The prevailing general legal culture within the judicial system tends to accept all types of claims, regardless of the specific characteristics or nature of the underlying disputes. However, due to their distinct legal, normative, and procedural frameworks, sports-related disputes require adjudication within specialized systems and bodies dedicated to the sports sector—distinct from the general state judiciary. The unique nature of sports disputes—shaped by the inherent characteristics of sports, the roles of national and international governing bodies, the specific enforcement and disciplinary requirements of sports regulations, and the necessity for the uniform application of these rules—justifies the establishment of mechanisms tailored specifically for sports-related claims. This article evaluates the governing law and the competent authority for adjudicating the dispute in question. It examines the contractual arrangements specific to football (which differ from general contractual frameworks) and addresses the procedural aspects raised during the appeal. Furthermore, the article highlights the strengths of the ruling issued by the then-presiding judge of the Third Branch of the Supreme Court and analyzes differing legal interpretations that emerged during the adjudication of this dispute.

Keywords: Sports disputes, football contracts, judicial bodies of the Football Federation

دو فصلنامه علمی ـ تخصصی
نوع مقاله: پژوهشی

مجله آیین دادرسی مدنی تطبیقی
https://www.compcp.ir/

اختلافات ورزشی در بوته آزمون صلاحیت عام دادخواهی در مراجع دادگستری

(نقد و بررسی دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۰۵۶۴۰۰۰۴۶ مورخ ۱۳۹۵/۱/۶ شعبه سوم دیوان عالی کشور)

نوشتهٔ
امیرساعد وکیل*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۷/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۲۴

چکیده

فرهنـگ عمومی حاکم بر نظام قضایی، قایل بـر پذیرش همه انواع دعاوی، بدون توجه به اوصاف و ماهیت اختلافات است. اختلافات ورزشی بلحاظ رژیم حقوقی اختصاصی هنجاری و اجرایی، می‌طلبـد کـه در چارچوب نظامـات و مراجع ویژه مرتبـط با حوزه ورزش، خارج از تشـکیلات دادگستری مورد رسیدگی قرار گیرند. ماهیت خاص اختلافات ورزشی، متأثر از ویژگی‌های ورزش، نهادهای ملی و بین المللی بازیگر در این حوزه، الزامات اجرایی و انضباطی موازین ورزشی و لزوم اعمال متحدالشـکل این ضوابط، دلایلی برای توجیه ایجاد ساز و کارهایی مختص دعاوی ورزشی است. در این مقاله، ضمن ارزیابی قانون حاکم و مرجع ذیصلاح رسیدگی به اختلاف موضوع رأی صادره، ترتیبات قراردادی ورزش فوتبال که از ترتیبات عام قراردادی متمایز هستند و نکات شکلی ملحوظ در فرجامخواهی بعمل آمده، به نقاط قوت رأی صادره توسـط ریاسـت محترم وقت شعبه سـوم دیوانعالی کشـور پرداخته و برخی تفاوت برداشت‌های حقوقی موجود در قضاوت اختلاف حاضر مورد تحلیل قرار گرفته است.

کلیدواژه: اختلافات ورزشی، قراردادهای فوتبال، ارکان قضایی فدراسیون فوتبال

* استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران. vakil. a@ut.ac.ir

۱. مقدمه:

اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشعار می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که بموجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد. » این اصل که در قاموس فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان حقوق ملت جای گرفته است، ضمن برسمیت شناختن حق مسلم دادخواهی بدون تبعیض، دسترسی همگانی برای رجوع به دادگاه صالح و ممنوعیت منع افراد از رجوع به دادگاه، نقشی اساسی در تأمین دادرسی عادلانه ایفا می‌کند اما تمسک افراطی به ظاهر واژه‌ها در این اصل، موجب شده است خیلی از قضات در شکل گیری یک فرهنگ قضایی تا حدی عقب مانده سهیم باشند و دادگستری در مفهوم سنتی خود را تنها کلید خروج از انسداد ناشی از بروز اختلافات بدانند. در نتیجه، تا همین دو دهه اخیر، بندرت شاهد مقبولیت عمومی استفاده از راهکارهای جایگزین حل و فصل اختلاف همچون داوری یا میانجی گری، بجای رسیدگی قضایی بودیم و همین رویکرد، نظام قضایی ما را به بیماری «تمرکزگرایی قضایی» مبتلا کرده که همچنان نظام قضایی ما از آن رنج می‌برد، هر چند در سال‌های اخیر از شدت آن کمی کاسته شده است.

۲. گزارش پرونده و رای:

در تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۰ آقای هادی مطهری بوکالت از آقای علی یحیی نژاد فرزند علی اصغر دادخواستی بطرفیت ۱-باشگاه فرهنگی ورزشی اتکا صنایع گلستان ۲- شرکت مجتمع رایانه دانش گلستان (اینترنت پارس – های‌وب) و بخواسته مطالبه مبلغ ۴۳۵ میلیون ریال وتأمین خواسته با احتساب خسارات دادرسی وتأخیر تأدیه باستناد مستندات بیوست پرونده تسلیم دادگاههای عمومی حقوقی شهرستان گرگان نموده که به شعبه ینجم ارجاع و جنین توضیح داده است که حسب قرار داد ضمیمه برونده موکل در فصل ۹۲ - ۹۱ فوتبال دسته اول کشور بازیکن مشغول بخدمت درتیم خواندگان دعوی بوده است که طبق قرار داد میبایست مبلغ بانصد میلیون ریال بعنوان دستمزد بوی پرداخت می شدکه تنها ۶۵ میلیون ریال آن برداخت گردید و بقیه همچنان بر عهده خواندگان باقی است - حسب قرار داد رسمی واگذاری باشگاه اتکای گلستان، این تیم توسط مسئولین استانی به خوانده ردیف دوم واگذار گشته وکلیه حقوق و تعهدات آن، مربوط به خوانده ردیف دوم می باشد. حسب دو فقره رأی کمیته انضباطی که به قطعیت رسیده است ذیحقی موکل در وصول مبلغ قراردادش از باشگاه اتکا مورد تأیید آن مرجع قانونی واقع و خوانده ردیف اول محکوم بپرداخت

مبلغ مذکور می‌گردد از آنجا که خوانده ردیف دوم مالک باشـگاه اتکا بوده وکلیه تعهدات این باشگاه بر عهده وی میباشد و نیز با توجه باینکه ضمانت اجراهای مقرر در مواد مربوط بـه اجرای احکام آئین نامه انضباطی فدراسـیون فوتبال بیشـتر راجـع به محرومیت های فوتبالی برای باشگاهها و صاحبان آنها می باشد و نحوه وصول مطالبات به سیستم دادرسی مدنی ارجاع گردیده است لذا صدور حکم بر محکومیت خواندگان بپرداخت مبلغ موضوع خواسته با خسارات دادرسی و تأخیر تأدیه که از سال ۹۱ مورد مطالبه واقع شده و منتج به احکام کمیته انضباطی هیأت فوتبال اسـتان گردیده از تاریخ ۱۳۹۲/۱/۱۸ تا زمان پرداخت کامل و تصفیه طلب موکل مورد استدعاسـت و در پایان دادخواسـت نیز تقاضای صدور قرار تأمین خواسـته و اجرای فوری آنرا خواستار شده است دادگاه مرجوع الیه قرار تأمین خواسـته صادر سپس وکیل خواهان در لایحه شماره ۳۷۲۲- ۹۴/۱۲/۲ توضیح داده استکه چون خوانده ردیف دوم مالک باشگاه گردیده طبق قرار داد واگذاری کلیه تعهدات مالی این باشـگاه از جمله پرداخت دستمزد بازیکنان بعهده این خوانده میباشد و باشگاه اتکاء جزء اموال این شـرکت محسـوب می شـود و خواسـتار اصلاح قید بالمناصفه در قرار تأمین خواسـته و بر عهده قرار گرفتن تمامی مبلغ خواسته بر خوانده دوم گردیده دادگاه در تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲ قـرار تأمین را اصلاح و با حذف کلمه بالمناصفه از متن قرار آنرا تماماً بعهده خوانده دوم مقرر داشـته وسـیس در تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۹ دسـتور تعبین وقت رسیدگی و دعوت طرفین را صادر واعلام کرده اسـت. در تاریخ ۱۳۹۵/۱/۱۵ آقای بالارستاقی خود را بوکالت از خوانده ردیف ۲ معرفی نموده ودر جلسـه رسـیدگی حضور یافته واظهار داشته اسـتکه طبق ماده ۸ قرار داد مرجع رسـیدگی به اختلافات طرفین کمیته انضباطی است که بهمین طریق هم عمل کرده اند لکن رأی مورد اعتراض قرار گرفته وقطعی نشـده اسـت و حتی پس از قطعیت رای هم کمیته مزبور مرجع قانونی بوده ومراجعه بمراجع دیگر وجاهت قانونی ندارد و به نوعی دارای اعتبار امر مختومه اسـت و ماده ۸۷ آئین نامه مرقوم دخالت مراجع دیگر را در این موارد منع کرده است و دادگستری در این قبیل امور صلاحیت ذاتی قانونی ندارد و معلوم نیسـت مستند خواهان در طرح دعوی در دادگستری جیست ؟ وکیل خواهـان پاسـخ داده که ضمانت اجرای مواد ۴۴ و ۴۵ آئیـن نامه صرفاً به تنبیهات فوتبالی خود باشـگاه مربوط است وعلی الاصول مالک باشگاه در کمیته انضباطی قرار نمی‌گیرد و دادگسـتری مرجع تظلمات عمومی است و صالح برسیدگی اسـت سرانجام دادگاه بشرح دادنامه شـماره ۹۵۰۹۹۷۰۰۵۶۴۰۰۰۴۶- ۱۳۹۵/۱/۱۶ ختم رسیدگی را اعلام داشته و پس از ذکر مقدمات و توصیف خواسـته دعوی را متوجه خوانده ردیف اول ندانسـته با رد آن و با اسـتدلالی که بعمل آورده خوانده ردیف دوم را بپرداخت اصل خواسـته و خسـارت

تأخیر تأدیه و هزینه دادرسی در حق خواهان محکوم کرده است با ابلاغ این دادنامه در موعد تجدیدنظرخواهی نشده و با انقضاء فرجه تجدید نظرخواهی و قطعیت دادنامه وکیل فرجام خواه در مهلت باقیمانده فرجام خواهی کرده است ما حصل فرجام خواهی اینستکه دادگاه صادر کننده حکم به ایرادات پاسخ نداده در حالیکه دادگاه طبق قانون قبل از ورود در ماهیت میبایست به ایرادات واعتراضات پاسخ گفته و تصمیم لازم اخذ نماید امور مربوط به ورزش مشخصاً فوتبال دارای ضوابط و مقررات خاص است و مطابق آئین نامه هیأت حل اختلاف صلاحیت رسیدگی داشته و مراجع قضائی بدواً صلاحیت نداشته اند – در ظهر قرار داد و در ماده ۱۸ آن مرجع رسیدگی و حل اختلاف کمیته انضباطی و قرار داد مزبور یک قرار داد فوتبالی است و رأی صادره مغایر قرار داد است فرجام خوانده به استناد قرار داد مورخ ۹۱/۶/۱ که بشماره ۴۴۱/ ۹۱ در دفتر هیأت فوتبال استان به ثبت رسیده از تاریخ ۹۱/۶/۱ الی ۹۲/۵/۱۰ بمدت یک فصل باید در اختیار تیم فوتبال صنایع اتکا گلستان قرار میگرفت لیکن کمیته انضباطی درتاریخ ۹۲/۱/۱۸ یعنی قبل از اتمام قرار داد مبادرت به انشاء رأی مینماید که بر اساس قوانین طرفین تا پایان قرار داد مکلف به اجرای مفاد آن بوده اند لذا ورود کمیته انضباطی قبل از پایان مدت قرار داد صحیح نبوده و دلیلی هم بر اقاله یا فسخ ارائه نشده است رأی صادره قطعی نبوده و در صورت اعتراض به رأی کمیته بدون رکن قضائی تجدیدنظر در فدراسیون فوتبال و در صورت حدوث اعتراض به رأی رکن قضائی فدراسیون کمیته استیناف متولی اظهار نظر نهائی میباشد – بموجب ماده ۸۷ آئین انضباطی فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران که در تاریخ ۹۲/۸/۶ به تصویب هیأت وزیران جمهوری اسلامی ایران رسیده رسیدگی به منازعات مربوط به امور ورزشی بین بازیکنان، مربیان و . . . . به رکن قضائی فدراسیون فوتبال واگذار و از مراجعه افراد فوق الذکر بسایر مراجع و مراجع قضائی منع نموده است لذا با توجه بمراتب تقاضای نقض دادنامه را نموده است دفتر دادگاه تبادل لوایح نموده و پرونده را به دبیرخانه دیوان عالی کشور ارسال نموده است رسیدگی در دستور کار این شعبه قرار گرفته و پرونده بکلاسه بالا ثبت گردیده لایحه فرجامی هنگام شور قرائت می شود. هیئت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید پس از قرائت گزارش آقای رسول شاملو عضو ممیز و ملاحظه اوراق پرونده مشاوره نموده چنین رأی می‌دهد:
«رأی»

بر رسیدگی دادگاه ودادنامه ی صادره اشکال وارد است زیرا ۱– وکیل فرجامخواه ایراد کرده که فرجامخوانده تصویر کامل قرار داد شماره ی ۹۱/۴۴۱ مورخ ۱۳۹۱/۶/۱ را پیوست

دادخواســت نکرده اســت در صورتی که طبق ماده ۸ مندرج در ظهر قرار داد مورد استناد مقرر شده که به اختلافات قرار داد مزبور کمیته انضباطی هیأت فوتبال استان ودر صورت اعتراض به آن کمیته انضباطی و شــورای عالی اســتیناف فدراسیون فوتبال به آن رسیدگی خواهــد کــرد لذا لازم بوده دادگاه بدواً اصل قرار داد مســتند دعــوی را اخذ و ملاحظه و تصویر مصدق کامل از آن پیوســت پرونده کند و در صورت صحت ادعا در مورد شــرط مندرج در ماده ۸ قرار داد اظهار نظر قضایی کند و مراتب را از مرجع قانونی مزبور راجع به فوتبال اســتعلام نماید بعلاوه لازم اســت تصویر کامل از مقــررات و ضوابط راجع به فوتبال را از فدراسیون مطالبه و ضمیمه پرونده نماید ۳- قرار داد مستند دعوی فوق الذکر میان فرجامخوانده و حســن عرب احمدی مدیر عامل باشــگاه صنایع اتکاء منعقد شــده اســت اما دعوی علیه باشگاه مزبور وشــرکت مجتمع رایانه گلستان اقامه شده است و آن را به اســتناد قرار داد واگذاری باشــگاه به شرکت اخیر الذکر است که فاقد تاریخ است در بند ۱۲ این قرار داد مقرر شــده اســت طرفین متعهد به اجرای کلیه بندهای این قرار داد تا تاریخ ۹۰/۹/۱ می‌باشــند و در غیر این صورت این قرار داد فاقد اعتبار می باشــد قرار داد میان فرجامخوانده و باشــگاه اتکاء در تاریخ ۱۳۹۱/۶/۱ بعــد از قرار داد واگذاری تنظیم گردیده است و دادگاه هم بر خلاف صراحت قرار داد که طرف باشگاه بوده شرکت رایانه دانش را محکوم ساخته است لازم است طرفین را بدادرسی دعوت ودر صورت صلاحیت دادگاه در مورد شــرایط واگذاری و بقاء اعتبار قرار داد راجع به مســئولیت خواندگان در قبال فرجامخوانده از حیث قرار داد منعقده اخذ توضیح با توجه به نتیجه حاصله مبادرت به صدور رأی کند . لذا نظر به جهات یاد شــده دادنامه ی صادره به لحاظ نقص رســیدگی و تحقیقات مســتنداً به مراتب یاد شــده و بند ۵ ماده ۳۷۶ و ماده ۳۹۶ قانون آئین دادرسی مدنی نقض و رسیدگی بعدی بالحاظ بندهای الف مواد ۴۰۱ و ۴۰۵ همان قانون به دادگاه صادر کننده رأی محول می‌شود.

رئیس شعبه سوم دیوانعالی کشور — مستشار دیوان عالی کشور

حسن غفارپور — رسول شاملو

۳. برزخ حرفه‌ای‌گرایی در حل و فصل اختلافات فوتبال

کســانی که منکر وجود حقوق ورزش فراملی، بعنوان یک رشــته حقوقی مســتقل هستند، مدعــی می‌شــوند که پیکره این شــاخه از حقوق، چیزی جز آمیــزه ای از مقررات حقوقی ماهوی که به ورزش ربط پیدا می‌کنند، نیســت. لذا عبارت حقوق ورزش، اسم بی مسمایی کــه به ورزش به عنوان شــکلی از فعالیت و ســرگرمی که تحت حکومــت یک کلیت نظام

حقوقی می‌باشد، داده شده است. [1] در واقع، ناباوران حقوق ورزش، مطالعه حقوق ورزش فراملی را به گونه ای که متضمن مجموعه ای از اصول خاص و منحصر بفرد که از مفاهیم حقوقی سنتی مجزا باشد، نمی‌دانند. [2]

امـا در طیف دیگر صاحبنظران، رشـد تدریجـی آراء و قوانین مصوب ملـی که متأثر از اسـتانداردها و الزامات بین المللی تکوین تدریجـی پیدا کرده اند و بر صنعت ورزش اعمال می‌شـوند، مبنای توجیه وجودی حقوق ورزش قرار گرفته و به این ترتیب، حقوق ورزش، از چارچوب حقوق کار فراتر رفته و مرزهای نمایندگی‌های ورزشی، ورزش و شرکت ها، ورزش و نژاد یا جنسیت، مالیات، مسایل بین المللی در حقوق ورزش و غیره درنوردیده است. [3]

در یک برداشـت محتاطانه، حقوق ورزش فراملی که پایه اسـتقرار حرفه ای گرایی در ورزش را تشکیل می‌دهد، به اتکای رویه تثبیت شده دیوان داوری ورزش در لوزان سوئیس و فرایندهای تقنینی ورزشـی پذیرفته شده توسط فدراسیون‌های جهانی، سازمان‌های بین المللی ورزشـی همچون کمیته بین المللی المپیک و ورزشـکاران در سطح بین المللی، در حال رشـد و نضج گرفتن اسـت و مبنایی را برای قطعی بودن و قابل پیش بینی بودن نتایج اختلافات ورزشـی در مجرای حقوق بین الملل ورزش تشـکیل می‌دهد. قواعد مربوط به فیرپلی، تخلفات دوپینگ، صلاحیت مراجع حل و فصل اختلافات ورزشـی، شرایط تعیین صلاحیت بازیکنان برای شـرکت در مسابقات بین المللی، اتخاذ تدابیر مقابله با تبعیض در ورزش و ضمانت اجراهای قراردادی و جبران خسارت، تنها جلوه‌هایی از موجودیت تولد یافته حقوق ورزش و بدنبال آن، حرفه ای گرایی است.

۳-۱) اصل اختصاصی بودن اختلافات ورزشی

رژیم حقوقی معاصر حاکم بر ورزش، ترکیبی از حقوق عام قراردادها و مسـئولیت مدنی، حقوق کار، حقوق رقابت، مقررات خاص ورزشـی و حقوق بشـر است که به صورت یک مجموعه مسـتقل و منسجم تحت عنوان حقوق ورزش شناخته می‌شود. توجیه وجود یک رژیم حقوقی اختصاصی، ریشـه در عوامل گوناگون فرهنگی، تاریخی و ملاحظات عملی دارد. در همین راسـتا قواعد و رویه‌های سـاختاری حاکم بر بازی که یک فعالیت ورزشی معین سـر و سـامان می‌دهد بایـد در پرتو «قاعده عـدم مداخله» که بطـور قابل توجهی،

1. Paul C. Weiler & Gary R. Roberts, Sports and the Law: Text, Cases, Problems, West Group, 2nd ed. , 1998, p. 19.
2. Michael J. Cozzillo & Mark S. Levinstein, Sports Law: Cases and Materials, Carolina Academic Press, 1997, p. 5.
3. Martin J. Greenberg & James T. Gray, Sports Law Practice, Lexis Law Publishing, 2nd ed. 1998, p. 99.

بررســی قضایی شکایات و دعاوی درباره نقض قواعد بازی، تصمیمات داوران مسابقات، تخلف‌هــای انضباطی و اجرای قراردادهای ورزشــی را محدود می‌کند، مبنای اختصاصی بودن اختلافات ورزشی از سایر اختلافات تجاری و مالی را تبیین می‌کنند.

علاوه بر این، چند لایه بودن عناصر اختلافات ورزشــی، اعم از دخالت عناصر حقوق خصوصــی همچون حقــوق و تکالیف طرفیــن در قراردادهای ورزشــی، ضرورت ادغام حقوق بین الملل عمومی بمنظور تنظیم رفتار و پیامدهای سیاستگزاری دولت‌ها در اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های فرامرزی ورزشی و همچنین فرایند نقش رو به تکامل حقوق عمومی در ورزش که به مســایلی نظیر صلاحیت دادگاه‌های داخلی بر تصمیمات فدراســیون‌های ورزشی ملی و بین المللی، قواعد تعیین قانون حاکم و شناسایی و اجرای آرای دادگاه‌های خارجی می‌پردازد، این ضرورت را آشــکار می‌ســازد که رسیدگی به اختلافات ورزشی را نمی‌توان در چارچوب همان قواعد و تشریفات رسیدگی به اختلافات بطور عام گنجاند و اقتضا می‌کند آیین رسیدگی اختصاصی خود را اتخاذ نماید[1].

تنــوع گرایی و تکثرگرایی قوانین و مقررات ملی، پیچیدگی‌های قواعد ســازمانی و هر بــازی معین در کنار افــراط گری در اعمال مقررات اخلاقی و رفتــاری و موازین فرهنگی پیرامون یک ورزش خاص، منجر به تلنبار شدن خرواری از الزامات حقوقی و شبه حقوقی می‌گردد که فضای ورزش را برای ورزشــکاران، مدیران ورزشــی، حامیان مالی و غیره به محیطی متشکل از انبوهی از قواعد هنجاری سردرگم کننده تبدیل می‌کند و لذا برای پرهیز از اعمال استانداردهای دوگانه و ایجاد شرایط غیربرابر رقابت، اجرای موازین یکپارچه در ورزش، منجر به تقویت اعتبار و رعایت بی طرفی در مسابقات خواهد شد.

۳-۲) قانون حاکم و مرجع صالح رسیدگی به اختلافات فوتبال

اقتدار حقوق بین الملل ورزش با وادار کردن دادگاه‌های ملی به شناســای و اجرای قواعد و تصمیمات نهادهای ذیصلاح ملی در ورزش و فدراســیون‌های بین المللی شــکل گرفته اســت. برای نمونه، دادگاه‌های انگلســتان، ایالات متحده و کانادا از پذیرش حق صریح یا ضمنی اقامه دعوا توسط ورزشکاران علیه نهادهای ملی و فدراسیون‌های بین المللی اکراه دارند. برای مثال، دادگاه فدرال امریکا در قضیه ای مربوط به یک ورزشکار اسکیت به نام هاردینگ که ادعا می‌شد با قصد قبلی جهت فلج کردن یکی از رقبای خود، قبل از انتخاب اعضای تیم ملی امریکا برای بازی‌های المپیک زمستانی ۱۹۹۴ دست به اقداماتی زده است،

---

۱. برای مطالعهٔ بیشــتر: محســنی حسن، عسکری امید، فوتبال و مرجع صالح حل و فصل اختلافات آن، آیین دادرسی مدنی تطبیقی، دوره ۲، شماره ۳، سال ۱۴۰۵، ص. ۲۰۷-۲۲۸.

رأی داد: «دادگاه‌ها باید قبل از مداخله در جلسات استماع رسیدگی انضباطی برگزار شده، به این پرسش پاسخ دهند که آیا حق مداخله دارند یا خیر . . . مداخله فقط هنگامی مقتضی است که در شرایط بسیار فوق العاده، وقتی فدراسیون به روشنی قواعد خود را نقض کرده و نقـض مزبور بطور خطرناکی منجر به صدمـه جدی و غیرقابل جبران به خواهان خواهد شد و خواهان کلیه مراحل جبران خسارت داخلی را باید طی کرده باشد و حتی درخواست دستور موقت، محدود به تصحیح موارد نقض قواعد است. دادگاه نباید در امور ماهوی که زیربنای اختلاف را تشکیل می‌دهد، وارد شود. »[1]

در رویه جاافتاده نظام‌های قضایی پیشـرو، شـاهد احترام دادگاه‌های داخلی به فرایند حقوق بین الملل ورزش بمنظور حل و فصل اختلافات هسـتیم چنان که دادگاه تجدیدنظر انگلیسـی در رأی صـادره خـود بیان می‌کند: «ورزش بهتر اسـت با تصمیمـات نهادهای انضباطی نظم بگیرد. »[2]

همچنیـن در اختلافی بین دو قایقران رقیب و فدراسـیون قایقرانی کانادا در ارتباط با تعیین صلاحیت ورزشکار شرکت کننده در بازی‌های المپیک ۱۹۹۶، دادگاه کانادایی ضمن امتناع از رسـیدگی به دعوا اظهار کرد: «نهادهایی که درخواست تجدیدنظر را مورد استماع قـرار داده انـد مجرب و مطلع به ورزش قایقرانی بوده انـد و بطور کامل از فرایند انتخاب لعضای تیم ملی آگاهی داشـته اند و مطابق تصمیم نهادهای تجدیدنظر، معیارهای انتخاب تحقق یافته اسـت جای تأسف عمیق دارد که طرف‌های اختلاف، کارشان به دادگاه کشیده شده در حالی که هر کسی می‌داند که همگان واقعا به تشویق بهترین ورزشکارانشان بمنظور کسب عالی ترین سطح مهارت برای خود و کشور خویش توجه دارند. »[3]

با وجود اینکه دادگاه‌ها تمایلی ندارند در امور انضباطی دخالتی کنند اما وجود مقررات خاص سیاسـت عمومی، چالش‌های دادرسـی عادلانه و حمایت از قابلیت ورزشـکاران حرفـه ای برای امکان زندگی بهتر، ممکن اسـت زمینه مداخلـه دادگاه‌ها را بطور محدود فراهم نماید که از جمله رعایت حداقل موازین بنیادین حقوق کار و سایر ملاحظات مرتبط بـا نظم عمومی مانند ارتکاب جرایم دارای وصـف مجرمانه در حین ارتکاب تخلفات در فعالیت‌های ورزشی همانند اختلاس، ارتشاء، ضرب و جرح عمدی و غیره است.

آنچنان که از مفاد رأی فرجامخواسته بدست می‌آید، مبنای اقامه دعوا و خواسته، ناظر بر قرارداد فرجامخواه در فصل ورزشی سال ۱۳۹۱-۱۳۹۲ است اما تاریخ وصول دادخواست فرجامـی ۱۳۹۵/۲/۲۱ اسـت. از این رو بر این عقیده هسـتم که بر خلاف برداشـت کمیته

1. Harding v. U. S. Figure Skating Ass'n, 851 supp 1476 (1994).
2. R v. Disciplinary Committee of the Jockey Club, ex parte Aga Khan [1993] 1WLR 909.
3. Mccaig & Mccaig v. Canadian Yachting Ass'n, Case #90-02-96 624, 1996.

انضباطی هیأت فوتبال استان گلستان و متعاقباً برداشت قضات محترم در دادگاه بدوی و سپس شعبه سوم دیوانعالی کشور، چون قرارداد موضوع دعوا در تاریخ ۱۳۹۱/۶/۱ منعقد شده و تخلف از اجرای تعهدات قراردادی در سال ۱۳۹۱ روی داده است، لذا ملاک ارزیابی و اعمال مجازات انضباطی، نه آیین نامه انضباطی مورخ ۱۳۹۲/۸/۶ بلکه آیین نامه انضباطی مصوب ۱۳۸۸ فدراسیون فوتبال باید بعنوان قانون حاکم ملاک عمل واقع می‌شده است.

هر چند اعضای محترم شعبه سوم دیوانعالی کشور و بویژه ریاست محترم وقت شعبه، جناب آقای حسن غفارپور، بخوبی امعان نظر داشته اند که مطابق مفاد مقررات انضباطی فدراسیون فوتبال، مرجع ذیصلاح برای رسیدگی به اختلاف، کمیته انضباطی هیأت فوتبال استان و مرجع تجدیدنظرخواهی، شورای عالی استیناف فدراسیون فوتبال بوده است، اما همچنان بر پایه رویکرد تمرکزگرایی قضایی که پیش از این مورد اشاره واقع شد، هیأت محترم رسیدگی کننده، قایل بر آن شده است که دادگاه بدوی صادر کننده حکم فرجامخواسته باید بدواً اصل قرارداد مستند دعوی را اخذ می‌نموده و صحت صلاحیت مرجع فوتبالی رسیدگی کننده و همچنین مجموعه مقررات و موازین مزبور را از فدراسیون فوتبال استعلام می‌نموده است. در واقع، آنچه از سطور پایانی رأی صادره از سعبه سوم دیوان عالی کشور بر می‌آید، این است که دادگاه را صاحب صلاحیت برای بررسی شرایط واگذاری و بقای اعتبار قرارداد راجع به مسئولیت خواندگان در قبال فرجامخوانده از حیث قرارداد منعقده می‌دانسته است. حال آن که بر پایه اصل اختصاصی بودن اختلافات ورزشی و قاعده عدم مداخله دادگاه‌های داخلی، اساساً دادگستری، مرجع صلاحیتدار برای رسیدگی به این اختلاف نبوده و برداشت وکیل محترم فرجامخواه مبنی بر اینکه «نحوه وصول مطالبات به سیستم دادرسی مدنی ارجاع گردیده است» بکلی با الزامات حقوق ورزش و اساسنامه فیفا مغایرت پیدا می‌کند.

دور از انصاف است اگر اشاره نکنیم که صلاحیت واقعی رسیدگی به اختلافات مالی ناشی از قراردادهای ورزشی بین ورزشکار و باشگاه ورزشی، در صلاحیت کمیته وضعیت فدراسیون فوتبال بوده است که در زمان اقامه دعوا، چنین نهادی در آن فدراسیون هنوز تشکیل نشده بود و حدود ئنج ماه پس از صدور این رأی شعبه سوم دیوانعالی کشور کمیته تعیین وضعیت فدراسیون فوتبال شروع بکار کرد. در واقع، وکیل محترم فرجامخواه به استناد اینکه «ضمانت اجراهای مقرر در مواد مربوط به اجرای احکام ایین نامه انضباطی فدراسیون فوتبال بیشتر راجع به محرومیت‌های فوتبالی برای باشگاه‌ها و صاحبان آنها می‌باشد» تلاش داشته مرجع دادگستری صاحب صلاحیت نشان دهد در حالی که خود فرجامخواه، دعوای خود را بدرستی (البته با مسامحه چون کمیته وضعیت فدراسیون

فوتبـال هنـوز آغاز بکار نکرده بود) نزد کمیته انضباطی هیـأت فوتبال برده که منتهی به دو فقره رأی قطعی شده بود. لذا صواب بر این بود که فرجامخواه بجای رجوع به دادگستری، بـه همان مرجع فوتبالی مراجعه می‌نموده تا در چارچوب ضمانت اجرای امتناع از اجرای حکم قطعی انضباطی، تدابیر لازم علیه باشـگاه متخلف اتخـاذ گردد، نه اینکه فرجامخواه درصدد بهـره مندی از مزایای مضاعف ضمانت اجرای مقـررات انضباطی فوتبالی برای اعمال فشـار بر محکومٌ علیه و همچنیـن ضمانت اجرای مدنی در چارچوب مقررات عام مسئولیت قراردادی در دادگاه برآید.

۴. ترتیبات قراردادی در فوتبال

این امری مخفی نیست که گاهی به بازیکنان فوتبال مطابق قرارداد خود با باشگاه، دستمزد پرداخت نمی‌شـود. در واقع، برخی باشـگاه‌ها درصدد توسل به راهکارهای پیچیده ای بر می‌آیند که بتوانند پرداخت بدهی‌های خود را بتعویق اندازند.

بطـور کلی، باشـگاه‌های فوتبال تلاش می‌کنند انتقال کسـب و کار خـود را با تجزیه کردن عملیات انتقال مالکیت پنهان کنند. لذا برای تشـخیص اینکه آیا انتقال کسـب و کار صـورت گرفته یا خیر، باید معیارهای مربوطه را مـورد ارزیابی قرار داد. عناصر اصلی که برای تشـخیص انتقال مالکیت باید مورد بررسی قرار گیرند عبارت از نوع تعهدات، انتقال دارایی‌های ملموس و غیرملموس، کارکنان و شباهت فعالیت هاست.

۴-۱) انتقال قرارداد

دیـوان داوری ورزش در رویه قضایی خود این قاعده را تثبیت کرده اسـت که هنگامی که انتقال مالکیت از یک باشگاه به باشگاه دیگر انجام می‌شود، باشگاه سابق و باشگاه جدید، فـارغ از هر نوع تغییر مدیریت یا شـخصیت حقوقی، باید یک باشـگاه قلمـداد گردند.[1] معیارهایی مانند ادامه مسابقات در همان رده لیگ فوتبال تحت همان نام، استفاده از لوگو و رنگ مشابه، نشانی مشابه دو باشگاه، قراین و نشانه‌هایی هستند که علیرغم انتقال مالکیت، تعهدات و تکالیف باشـگاه سـابق نسبت به بازیکنان خود به باشگاه جدید به همان ترتیب منتقل می‌گردد و نباید تأثیری در حقوق و مزایای مورد توافق به نفع باشگاه داشته باشد.

علاوه بر این بر اسـاس مقررات فیفا، فدراسـیون فوتبال ملی مکلف اسـت اقدامات مقتضی برای جلوگیری از نقض اساسـنامه، مقررات و تصمیمات و یا مقررات خود بازی ترتیب دهد. برای نمونه، بر اساس مقررات تعیین وضعیت بازیکنان فوتبال، دو باشگاه (تیم

1. Decision CAS 2013/A/3425, para. 139.

ورزشی) با مالک واحد نباید در یک رده لیگ ورزشی همزمان حضور داشته باشند تا امکان تبانی در نتایج مسابقات، فساد، دوپینگ، دستکاری نتایج و غیره فراهم نگردد.

بنابراین بدنبال انتقال باشگاه فرهنگی ورزشی اتکا صنایع گلستان به شرکت مجتمع رایانه دانش گلستان، تبعات زیر بلحاظ حقوقی، خود بخودی، تحقق می‌یابند:

الف- بدهی‌ها به بازیکنان که حال شده اند برای باشگاه جدید نیز بعنوان بدهی حال شده تلقی می‌شوند.

ب- مطالبات و ادعاهای بازیکنان که بدلیل فرایند انتقال مالکیت باشگاه متوقف شده بودند، علیه باشگاه جدید قابل طرح هستند.

ج- بر اساس مقررات صدور مجوز به باشگاه ها، باشگاه جدید باید بعنوان جانشین باشگاه سابق برای کلیه حقوق و تکالیف شناخته شود.

بنابراین اصلاح قرار تأمین مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۲ با حذف کلمه «بالمناصفه» از متن قرار و تخصیص تعهد تماماً به خوانده دوم (باشگاه جدید) کاملاً با اصول حقوقی سازگار است و خواسته دعوا متوجه خوانده ردیف اول نمی‌گردد.

۴-۲) ارزیابی سایر ملاحظات شکلی در رأی فرجامخواسته

در رأی فرجامخواسته، حکم به مبلغ موضوع خواسته با خسارات دادرسی و تأخیر تأدیه که از سال ۱۳۹۱ مطالبه شده است تا زمان پرداخت کامل و تصفیه طلب درخواست شده بود. در واقع، فرجامخواه و دادگاه رسیدگی کننده از این امر غافل بودند که در رویه اتاق حل و فصل اختلاف فیفا و همچنین آرای صادره از دیوان داوری ورزش، چیزی تحت عنوان خسارت تأخیر تأدیه بر اساس استانداردهای دادگاه‌های ملی، شاخص تورم اعلامی بانک مرکزی یک کشور و یا مبلغ معین نیست، بلکه سالیانه ۵ درصد بعنوان جریمه تأخیر تأدیه در آرای فیفا و دیوان داوری ورزش محاسبه می‌شود که در این رأی به آن اشاره ای نشده است.

همان طور که به درستی در رأی شعبه سوم دیوانعالی کشور منعکس شده است، دادگاه صادر کننده حکم به ایرادات، از جمله ایراد صحیح وکیل فرجامخوانده مبنی بر عدم صلاحیت ذاتی دادگستری در رسیدگی به اختلاف حاضر نپرداخته و به ماهیت دعوا ورود کرده است.

دادگاه با اینکه قایل بر آن می‌شود که «امور مربوط به ورزش مشخصاً فوتبال دارای ضوابط و مقررات خاص است و مطابق آیین نامه هیأت حل اختلاف صلاحیت رسیدگی

داشته و مراجع قضایی بدواً صلاحیت نداشته اند، دچار یک برداشت ناقص از خاص بودن موازین ورزشی است. بعبارتی، دادگاه در حالی که خاص بودن مقررات و ضوابط ورزشی را در امـور ماهوی می‌پذیرد، اما در امور شـکلی، همچنان هیـأت حل اختلاف را مراجع نخستین رسیدگی و مراجع قضایی را مرجع تجدیدنظر انگاشته است. در صورتی که مراجع قضایی اساساً صلاحیت رسیدگی به این اختلافات را نباید داشته باشند.

دادگاه بـه این موضوع ایراد گرفته اسـت که علیرغم اینکه قرارداد اسـتخدام بازیکن با باشگاه از تاریخ ۱۳۹۱/۶/۱ تا ۱۳۹۲/۵/۱۰ معتبر بوده است و بازیکن در طول این مدت در خدمت باشـگاه تلقی می‌شـود، اما کمیته انضباطی در تاریخ ۱۳۹۲/۱/۱۸ یعنی ۷ ماه بعد از انعقاد قرارداد و حدود چهار ماه قبل از انقضای مدت قرارداد مبادرت به انشـای رأی کرده اسـت. این نگرش دادگاه، ناشـی از تحلیل نادرسـت قراردادهای ورزشی و برخورد با این قراردادها مانند قراردادهای عام مسـتمر اسـت که بر اساس قوانین عمومی، طرفین تا پایان قـرارداد مکلف به اجرای مفاد آن بوده اند. از نظر دادگاه، ورود کمیته انضباطی قبل از پایلن مدت قرارداد صحیح نبوده و دلیلی هم بر اقاله یا فسخ ارایه نشده است. لازم به ذکر است که با توجه به مقررات وقت فیفا، هر باشگاهی که بطور متوالی ظرف سه ماه از پرداخت دستمزد بازیکن خود قصور ورزد، بازیکن مزبور حق فسخ دارد و متعهد نیست تا پایان مدت قرارداد، خدمات خود را به باشـگاه ارایه کند. این درک نادرسـت از قراردادهای ورزشـی موجب می‌شود، این بخش از رأی را در تباین آشکار با مقررات و موازین خاص فوتبال ببینیم.

در این رأی به این موضوع اشـاره شـده است که آیین نامه انضباطی فدراسیون فوتبال جمهوری اسـلامی ایران در تاریخ ۱۳۹۲/۸/۶ به تصویب هیأت وزیران جمهوری اسلامی ایران رسـیده اسـت. عجیب اینجاسـت که بدون توجه به جایگاه هنجاری مصوبه هیأت وزیران، شعبه سوم دیوانعالی کشور به استعلام تصویر کامل از مقررات و ضوابط راجع به فوتبال از فدراسیون استناد کرده است.

دادگاه برای احراز اعتبار انتقال مالکیت باشـگاه، به مفاد قرارداد بدون تاریخ انتقال و تاریخ قرارداد بازیکن با باشـگاه پرداخته اسـت، حال آن که به سادگی امکان استعلام ثبت قرارداد انتقال و تغییر مالکیت باشـگاه مزبور در هیأت فوتبال اسـتان گلستان و فدراسیون فوتبال وجود داشته است. بنابراین مفاد پایانی رأی مبنی بر لزوم دعوت طرفین به دادرسی و اخذ توضیح درباره شـرایط واگذاری و بقای اعتبار قرارداد راجع به مسئولیت خواندگان در قبـال فرجامخوانده از حیث قرارداد منعقـده و صدور رأی در خصوص نتیجه حاصله، حکایـت از عدم اطلاع هیأت رسـیدگی کننـده به مقررات خاص فوتبـال در مورد انتقال مالکیت باشگاه ورزشی داشته است.

نتیجه

در نظام‌هـــای حقوقی «دادگاه گرا» مانند نظام حقوقی ایـــران که میل وافری به حل و فصل و تعیین تکلیف اختلافات در بســـتر تشـــریفات و تشکیلات ســـخت و کم انعطاف قضایی دارند و دادگاه را تنها ســـرمقصد موعود برای تحقق عدالت می‌انگارند، امری بسیار دشوار و باورناپذیر اســـت که دســـته معینی از اختلافات، بلحاظ مصلحت، ماهیت یا خصوصیت خود، از دامنه گسترده صلاحیت قضات خارج شده و رسیدگی به آن‌ها در حیطه مأموریت نهادهایی غیر از ساختار سنتی قضایی، یعنی شعب دادگاه‌ها قرار گیرند.

در نقـــد ایـــن رأی باید گفت، علاوه بر اینکه صلاحیت ذاتـــی مرجع قضایی به موضوع اختلاف مردود بوده است، دادگاه صادر کننده حکم با بی اعتنایی به مقررات خاص فوتبال و در نظـــر نگرفتـــن الزامات ناشـــی از آیین نامه انضباطی فدراســـیون فوتبـــال، در ماهیت، مبادرت به انشـــای رأی نموده که بر خلاف موازین بین المللی لازم الاتباع برای فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران و باشگاه‌ها و بازیکنان است.

شـــعبه سوم دیوانعالی کشور نیز هر چند در استناد به برخی ایرادات شکلی مانند نقص مســـتندات پیوست دادخواست از جمله قرارداد موضوع دعوا راه درستی را در پیش گرفته اما حقیقت این اســـت که از استناد به ملاحظات حقوقی بنیادین جهت رد صلاحیت دادگاه و ارجاع امر به کمیته‌های انضباطی و اســـتیناف فدراســـیون فوتبال غافل مانده اســـت و از این بابت، باید اذعان نمود که تصمیم شـــعبه ســـوم دیوانعالی کشور، نه تنها با موازین لازم الاجـــرای بیـــن المللی فوتبال مغایرت داشـــته بلکه حتی با موازیـــن داخلی مصوب هیأت وزیران نیز سازگار نبوده است.

منابع

۱. محســـنی حســـن، عســـکری امید، فوتبال و مرجع صالح حل و فصل اختلافات آن، آیین دادرســـی مدنی تطبیقی، دوره ۲، شماره ۳، سال ۱۴۰۵، ص. ۲۰۷-۲۲۸.

2. Decision CAS 2013/A/3425, para. 139.
3. Harding v. U. S. Figure Skating Ass'n, 851 supp 1476 (1994).
4. Martin J. Greenberg & James T. Gray, Sports Law Practice, Lexis Law Publishing, 2nd ed. 1998.
5. Mccaig & Mccaig v. Canadian Yachting Ass'n, Case #90-02-96 624, 1996.
6. Michael J. Cozzillo & Mark S. Levinstein, Sports Law: Cases and Materials, Carolina Academic Press, 1997.
7. Paul C. Weiler & Gary R. Roberts, Sports and the Law: Text, Cases, Problems, West Group, 2nd ed. , 1998.
8. R v. Disciplinary Committee of the Jockey Club, ex parte Aga Khan [1993] 1WLR 909.